

عیسی چه کرد؟: درک کار مسیح

درس ۴: تعمید

دکتر آر. سی. اسپرول

مجدداً، با هم به مطالعه‌ی خودمون در مورد کار مسیح ادامه می‌دیم. در جلسه‌ی قبلی‌مون، به‌طور خلاصه نگاهی کردیم به دیدار عیسی نوجوان از اورشلیم در دوازده سالگی که با درک و فهم، پرسش‌ها و بینش خود در امور الهی، معلمین شریعت را حیرت‌زده کرده بود. حالا می‌خواهیم به ورود علنی عیسی به آغاز خدمت زمینی‌اش که با تعمید او در رود اردن توسط یحیی تعمیددهنده همراه است بپردازیم.

اما، قبل از آنکه به تعمید عیسی نگاه کنیم، می‌خواهم چند دقیقه‌ای را راجع به ماهیت اساسی و مهم این آیین که با ندای یحیی تعمید دهنده آغاز شد صحبت کنم. نکته‌ی بسیار مهمی که در این خصوص وجود دارد، در وهله اول اینه که صدای نبوت به‌مدت ۴۰۰ سال در اسرائیل خاموش بود. ما تمایل داریم که برگردیم و به گذشته نگاه کنیم و بر روی تاریخ تمرکز کنیم و فکر کنیم که پشت هر بوته‌ای یک معجزه نهفته بوده و هر جمعه در میان نبی‌ای در اسرائیل ظاهر میشد. اما انبیایی که خدا در دوران عهد قدیم می‌فرستاد، وظیفه داشتند تا کلامش را به مردم برسانند؛ آنها نقشی بسیار والا و مهمی را در زندگی قوم خود ایفا می‌کردند، اما صدای نبوت از زمان ملاکی متوقف شد و ۴۰۰ سال به همین منوال گذشت و هیچ صدایی از خدا شنیده نشد. دیگه خبری از مکاشفه‌ی خاص نبود که خدا به قومش بده. چهار قرن زمان خیلی طولانی‌ای هستش. اگر از الان به ۴۰۰ سال قبل برگردید، به سال ۱۶۱۰ می‌رسید، یعنی قبل از آنکه مهاجرین به اینجا به سواحل آمریکا برسند. رویدادهای زیادی در تاریخ وجود دارند که در طول چهار قرن اتفاق می‌افتند. اما حالا پس از ۴۰۰ سال سکوت، ناگهان این مرد از بیابان میاد؛ یعنی از جایی که به‌طور سنتی مکان ملاقات خدا و انبیایش بوده، یعنی بیابان، و دقیقاً همان لباسی را پوشیده که برای یهودیان نشانه زهد انبیای مشخصی در عهد قدیم بود. و البته به عنوان کسی که از خدا اقتدار خودش را دریافت کرده صحبت میکنه. می‌دونید، در روزهای اولیه‌ی کلیسای مسیحی در قرن اول، یحیی تعمیددهنده در مقایسه با عیسی در میان مردم محلی اسرائیل محبوبیت بیشتری داشت به همین دلیل مشخص که صدای او احیای مجدد صدای نبوت بود.

اما اساسی‌ترین نکته درباره‌ی ظهور او این نبودش که ظاهرش چطور بود، یا نحوه‌ی لباس پوشیدنش چطور بودش یا حتی اینکه او نبی‌ای بود که بعد از ۴۰۰ سال می‌اومد، چون

اساسی‌ترین نکته کاری بودش که او انجام داد. او قوم اسرائیل را به رود اردن دعوت می‌کرد تا تعمید بگیرن. حالا، باید درک کنیم که تعمید یحیی با تعمیدی که عیسی در عهد جدید، در کلیسا معرفی می‌کنه یکی نیست.

اما اساسی‌ترین نکته درباره‌ی ظهور او این نبودش که ظاهرش چطور بود، یا نحوه‌ی لباس پوشیدنش چطور بودش یا حتی اینکه او نبی‌ای بود که بعد از ۴۰۰ سال می‌اومد، چون اساسی‌ترین نکته کاری بودش که او انجام داد. او قوم اسرائیل را به رود اردن دعوت می‌کرد تا تعمید بگیرن. حالا، باید درک کنیم که تعمید یحیی با تعمیدی که عیسی در عهد جدید، در کلیسا معرفی می‌کنه یکی نیست.

یک سری پیوندهای خاص بین آنها وجود دارد. اما تعمید یحیی بیشتر با عهد قدیم در ارتباط هستش. در عهد قدیم، یهودیان مراسمی داشتند تحت عنوان تعمید نوکیشان که تنها محدود به آن دسته از غیریهودیانی می‌شد که به یهودیت تغییر دین می‌دادند. و در دسته‌بندی‌های عهد قدیم، غیریهودیان یا امته نسبت به آن عهد غریبه محسوب می‌شدند. اونها خارج از عهدی که با جامعه‌ی اسرائیل وجود داشت، قرار داشتند و ذاتاً نجس و ناپاک محسوب می‌شدند. پس اگر یک غیریهودی می‌خواست یهودی شود، بایستی از یک سری مراحل خاص می‌گذشت که بزرگترین آنها پروسه‌ی تعمید نوکیشان بود. اونها بایستی یک سری مراسم تطهیر را به‌جا می‌آوردند تا بتوانند به عضویت جامعه‌ی عهدی اسرائیل در بیان. حالا در اینجا، ناگهان یحیی ظاهر می‌شود و به جای آنکه غیریهودیان را به این عمل تطهیر فرا بخونه، کاری باور نکردنی انجام می‌ده. او یهودیان را فرا می‌خونه تا رسم تطهیر نوکیشان را به‌جا آورند. و قطعاً برای فریسیان و رهبران مذهبی که برای دیدن کار یحیی از اورشلیم به اونجا می‌رفتند این امر یک توهین بزرگ به‌شمار می‌رفت. آنها گفتند «داری چه کار می‌کنی؟ ما فرزندان ابراهیم هستیم. ما نیازی نداریم که از چنین کاری تبعیت کنیم.» اما چرا یحیی چنین خدمتی داشت؟ به‌خاطر دارید که در عهد قدیم، انبیا، و به‌طور خاص اشعیا درباره‌ی آمدن مسیح موعود صحبت می‌کردند. اما قبل از آنکه مسیح موعود برسد، لازم است که یک پیشرو بیاید، کسی که قرار بود بیاد تا راه را برای مسیح موعود هموار کنه. و یحیی همان کسی است که از سوی خدا مسح شده تا صدای آن ندا کننده در بیابان باشد که می‌گوید «راه خداوند را مهیا سازید و طرق او را راست نمایید.» پس در این ماموریت مقدماتی که یحیی به‌خاطر آن فرستاده شد و برای آن از سوی خدا تقدیس و وقف گردید، حالا کل قوم اسرائیل را به تعمید فرامی‌خواند. چرا؟ پیغامش چه بود؟ او به‌روی صحنه میاد و پیغامش هم به سادگی تنها یک چیزه: توبه کنید. چرا؟ چون پادشاهی خدا نزدیک است. پادشاهی خدا که یهودیان در نبوت‌های عهد قدیم انتظارش را می‌کشیدند در آینده‌ای تار و بسیار دور تصور

می‌شد. هیچ بازه زمانی مشخصی برای زمان انتظارشان از آمدن پادشاهی خدا و آمدن مسیح موعود به آنها داده نشده بود. و یحیی می‌گه: «آن زمان نزدیک است. پادشاهی خدا به‌زودی آشکار می‌شود.»

همچنین، او از چند استعاره و تصویر برای توصیف اضطراب این لحظه استفاده می‌کند و می‌گوید: «هم‌اکنون تیشه بر ریشه‌ی درختان نهاده شده است.» او از تصویر شخص چوب‌بری استفاده می‌کند که بیرون رفته و درختی را قطعه قطعه‌کند؛ از پوسته بیرونی آن شروع می‌کند، سپس شکافی در پوسته ایجاد می‌کند و باید عمیقتر و عمیقتر و عمیقتر در آن مسیر تیشه بزند تا به ریشه‌ی درخت برسد و درخت بیافتد. پس تصویر یحیی این هست: این‌طور نیست که شخص چوب‌بر بیرون رفته باشد و در حال تیز کردن تبرش توی آلونکش باشه و تنها به قطع کردن درخت فکر کنه. این‌طور هم نیستش که اون فقط یکی دو ضربه به درخت بزنه و فقط پوست بیرونی‌اش را بکنه. خیر! تبر عمیقاً درخت را شکاف داده، تمام مغز و تنه آن را رد کرده، و در مرکز و هسته آن قرار دارد، به‌طوری که یک ثانیه بعد با یک ضربه‌ی دیگر، فرو خواهد افتاد.

تصویر دیگری که استفاده می‌کند، تصویر غربال کردن هستش، جایی که کشاورز می‌گوید: «وقت برداشت محصول است.» و اون‌ها گندم را برداشت می‌کنند و آن را از کاه جدا می‌کنند. آنها توده‌ای بزرگ از گندم خواهند داشت که پر از کاه است. پس شما روی دست‌ها و زانوهایتون خم نمیشید که یک کاه کوچیک را از یک دانه‌ی ریز گندم جدا کنید. برداشت محصول به این روش تا ابد طول میکشه! اما از اونجایی که کاه، سبکتر از گندم هستش، کشاورزان از غربال کردن استفاده می‌کردند، آن را برمی‌داشتند و در انبوه گندم‌ها و کاه‌ها فرو می‌کردند و آنها را به هوا پرت می‌کردند؛ پس کوچکترین نسیم، کاه را دور می‌کرد و گندم سنگین‌تر پایین می‌افتاد. این‌طوری بود که گندم و کاه به‌خوبی از هم جدا می‌شدند. و یحیی می‌گوید «فوریت این امر تا این حد است: او غربال خود را در دست دارد.» او آماده است که غربالش را در گندم و کاه فرو کند. لحظه‌ی بحرانی جداسازی اکنون است. این لحظه داره از راه می‌رسد و ای اسرائیل مشکل شما اینه که پادشاه به‌زودی ظاهر می‌گردد، مسیح موعود بر آستانه‌ی در ایستاده و شما آماده نیستید. شما ناپاک هستید. پس به‌واسطه‌ی شریعت خدا که از دهان یحیی تعمیددهنده که نبی خداست می‌شه که قانونی جدید بر قوم اسرائیل وضع می‌شود و اون این است که اون‌ها بایستی مانند غیریهودیان پاک می‌شدند تا برای آمدن پادشاه آماده شوند.

حالا اجازه بدهید کمی از خدمت یحیی از انجیل یوحنا بخوانم. این شهادت یحیی است. این متن برگرفته از یوحنا فصل ۱ می‌باشد: «وقتی که یهودیان از اورشلیم، کاهنان و لایوان را فرستادند

تا از او سوال کنند که تو کیستی، که معترف شد و انکار ننمود، بلکه اقرار کرد که من مسیح نیستم. آنگاه از او سوال کردند: «پس چه؟ آیا تو الیاس هستی؟ گفت: «نیستم.» آنگاه بدو گفتند: «پس کیستی تا به آن کسانی که ما را فرستادند جواب بَریم؟ درباره‌ی خود چه می‌گویی؟» حالا به پاسخ یحیی گوش کنید! یحیی مستقیماً از اشعیای نبی نقل قول می‌کنه و می‌گه: «من صدای ندا کننده‌ای در بیابانم که راه خداوند را راست کنید.» ماموریت من این است که پیشرو و منادی مسیح باشم. و فرستادگان از فریسیان بودند. پس از او سوال کرده، گفتند: «اگر تو مسیح و الیاس و آن نبی نیستی، پس برای چه تعمید می‌دهی؟» یحیی در جواب ایشان گفت: «من به آب تعمید می‌دهم و در میان شما کسی ایستاده است که شما او را نمی‌شناسید. و او آن است که بعد از من می‌آید، اما پیش از من شده است، که من لایق آن نیستم که بند نعلینش را باز کنم.» و این در بیت عبره که آن طرف اردن است، در جایی که یحیی تعمید می‌داد واقع گشت.

و فردای آن روز یحیی دید که عیسی به‌سمت او می‌آید، پس سرود *Agnus Dei* را خواند. او گفت: «اینک بره‌ی خدا که گناه جهان را برمی‌دارد!» واو! بزرگترین مشکلی که یهودیان در درک خودشان نسبت به مسیح موعود داشتند، این رُکن از خدمت او بود، رکن نجات دادن انسانها از گناه، و هویت او به‌عنوان بره‌ی قربانی. اما یحیی در همان ابتدای خدمت عیسی، او را معرفی می‌کنه و می‌گه: «این است... که دارد می‌آید. بره‌ی خدا، بره‌ای که برای ذبح شدن آماده شده و گناه جهان را بر می‌دارد.» «این است آنکه من درباره‌ی او گفتم که مردی بعد از من می‌آید که پیش از من شده است زیرا که بر من مقدم بود. و من او را نشناختم، لیکن تا او به اسرائیل ظاهر گردد، برای همین من آمده به آب تعمید می‌دادم.» پس یحیی شهادت داده، گفت: «روح را دیدم که مثل کبوتری از آسمان نازل شده، بر او قرار گرفت. و من او را نشناختم، لیکن او که مرا فرستاد تا به آب تعمید دهم، همان به من گفت بر هر کس بینی که روح نازل شده، بر او قرار گرفت، همان است او که به روح القدس تعمید می‌دهد. و من دیده شهادت می‌دهم که این است پسر خدا.»

این مشخصه‌ی آغاز خدمت عمومی عیسی هستش. این درواقع همان انتصاب او هستش. هرچند خدا عیسی را فرستاده بود که نبوت‌های مربوط به مسیح موعود را به‌انجام رساند، اما او در طول دوران جوانی خود هویتش را به‌عنوان مسیح موعود بر عموم آشکار نکرده بود. او تا زمان تعمید وارد آن ماموریت نشد. او به هنگام تعمید مسح گردید تا اشعیای ۶۱ را محقق سازد که می‌گوید: «روح خداوند بر من است.» می‌دونید، در واقع، عیسی در نخستین موعظه‌ی علنی خود این مطلب را بیان کرد. آن متن از اشعیای ۶۱ در کنیسه خوانده شد و عیسی به‌عنوان یک ربی دعوت شده

و مهمان آن روز، موعظه‌ای بسیار مختصر و به‌جا ارائه کرد. او به مردمی که آنجا بودند به‌سادگی اعلان کرد: «امروز این نوشته در میان شما تمام شد.» و اگر اون‌ها درکی راجع به متن اشعیا ۶۱ داشتند- که البته باید می‌داشتند- فهمیدند که عیسی چی میگه. او گفتش: «من مسیح موعود هستم. ماموریت من اینه که تمام آنچه را که اشعیا در فصل ۶۱ بیان کرده، به انجام رسانم.»

پس این نشانه‌ی آغاز خدمت او هستش. در همون لحظه است که روح خدا فرود آمده و او را مسح می‌کنه. این یک موضوع حائز اهمیت است. بدین معناست که کار مسیح از سوی ذات الهی- اش زیر لفافه‌ی نازکی از طبیعت بشری انجام نشده. این عیسایی که انسان است از سوی روح‌القدس مسح شده تا ماموریت مسیح موعود را به‌انجام رساند. در روایت متی از تعمید عیسی متنی مختصر را می‌خوانیم که به نظر من برای درک اهمیت کامل تعمید عیسی بسیار مهم است. در یوحنا... عذر می‌خواهم... در متی، فصل ۳، در آیه‌ی ۱۳ می‌خوانیم: «آنگاه عیسی از جلیل به اردن نزد یحیی آمد تا از او تعمید یابد. اما یحیی او را منع نمود.» جالب نیست؟ یحیی فرستاده شده تا مُنادی مسیح موعود باشد. او کسی است که عیسی را به هنگام آمدنش معرفی می‌کند. و عیسی نزد یحیی می‌آید و می‌گوید: «آمده‌ام تا از تو تعمید بگیرم.» «خب، تو نمی‌توانی این کار را انجام دهی.» یحیی می‌خواهد او را از تعمید گرفتن باز دارد و می‌گوید: «من احتیاج دارم که از تو تعمید یابم، و تو نزد من می‌آیی؟» چه خبره؟ به‌خاطر داشته باشید که او گفته بود کسی که بعد از من می‌آید از من توانا تر است و من حتی لایق گشودن بند کفشش نیستم. حالا عیسی آمده و می‌گوید: «لطفاً میشه مرا تعمید بدی؟» یحیی می‌گوید: «نمی‌توانم این کار را بکنم. من تو را بره‌ی خدا خوانده‌ام و بره‌ی خدا که گناهان این جهان را برمی‌داره باید بره‌ای بی‌عیب باشه. او باید بره‌ای بی‌گناه باشه. متوجه نیستی عیسی این تشریفات برای گناهکاران است. پس شامل حال تو نمی‌شود. مایه‌ی رسوایی توست اگر به‌دست من تعمید بگیری. تو اشتباه متوجه شدی. من باید به‌دست تو تعمید بگیرم.» اما گستاخی یحیی را تصور کنید. او سعی می‌کند تا به عیسی تعلیم دهد. مشخصاً یحیی آن روز در معبد اورشلیم نبود تا به عمق فهم و درکی که عیسی از الهیات داشت پی ببرد. اما عیسی در آن مقطع وقت برگزاری سمینار الهیات نداشت. او چنین پاسخ داد. به یحیی گفت: «الان بگذار» یا «بگذار اکنون چنین شود، زیرا که ما را همچنین مناسب است تا تمام عدالت را به کمال رسانیم.»- یحیی من وقت ندارم که تمام مسائل مربوط به این قضیه را توضیح دهم، فقط در مورد آن به من اعتماد کن. الان آن را انجام بده. بی‌خیال شو. دست به کار شو.» چرا؟ «چون لازم است که عدالت را به کمال تحقق بخشم.»

فکر نمی‌کنم در کل عهد جدید متنی مهم‌تر از این در خصوص تعریف کار عیسی وجود داشته باشد- اینکه عیسی فرستاده شد تا عدالت را به کمال تحقق بخشد. و این برای یهودیان به‌معنای

اطاعت از تمامی جزئیات ریز شریعت بود زیرا عیسی با تعمیدش این کار را نه برای خود بلکه برای قومش انجام می‌دهد. و اگر از قوم او خواسته شده که ده فرمان را نگاه دارند، او نیز به همه آنها پایبند است. اگر قومش می‌بایست این مراسم تعمید را انجام دهند، او از جانب ایشان آن را انجام می‌دهد؛ زیرا رهایی و فدیهای که مسیح به ارمغان می‌آورد محدود به مرگش بر روی صلیب نمی‌شود. ما این را در کار فدیہ بررسی کردیم؛ خدا عیسی را در جمعه الصلیب روی زمین نفرستاد و به او نگفت برای گناهان قومت بمیر و همین کافی خواهد بود. خیر، عیسی نه تنها بایستی برای گناهانمان می‌مرد، بلکه باید برای عدالت ما زیست می‌کرد. اگر تمام کاری که عیسی کرده بود مردن برای گناهاتمان بود، تمام تقصیرات و گناهاتمان پاک میشد و در نظر خدا بی‌گناه بودید، اما عادل نبودید. شما بی‌گناه می‌شدید اما نه عادل، چون برای اطاعت از شریعت خدا که لازمه‌ی عدالت است هیچ کاری انجام ن داده‌اید.

بنابراین، ما در الهیات، آموزه‌ای داریم که به اطاعت فعالان‌هی عیسی اشاره می‌کند که از اطاعت منفعلانه متمایز است. در حال حاضر، مناقشات بسیاری پیرامون این آموزه وجود دارد به‌خصوص در میان متفکرین دوران‌گرا که من آن را به‌شدت‌نگران‌کننده می‌دانم. اطاعت منفعلانه‌ی مسیح به تمایل او برای پذیرفتن درد و رنجی اشاره دارد که توسط پدر بر روی صلیب، به‌جهت کفاره متحمل گردید. او در آنجا به‌شکلی منفعلانه لعنت خدا را دریافت کرد. اما اطاعت فعالانه به کل زندگی او اشاره دارد که مطیع شریعت خدا بود و به‌موجب آن، شایسته‌ی این گردید که نجات‌دهنده شود. او شایسته‌ی این می‌گردد که بره‌ی بی‌عیب شود. او لایق و درخور این سرود می‌شود که «مستحق است بره‌ی ذبح شده.» او از طریق عدالت تام و کامل خود تمامی شریعت را به‌انجام رسانید.

و اگر عهد خدا با موسی را به‌خاطر داشته باشید، هر کسی که شریعت را به‌جا می‌آورد، برکت می‌یابد. آنانی که از شریعت نافرمانی می‌کنند، لعنت می‌یابند. عیسی چه می‌کند؟ او کاملاً از شریعت اطاعت می‌کند و برکت را دریافت می‌کند نه لعنت را. اما یک انتساب دوگانه در صلیب وجود دارد که بعداً به آن خواهیم پرداخت؛ جایی که گناه من به‌حساب او گذاشته می‌شود. گناه من برداشته شده و بر صلیب بر او قرار می‌گیرد. اما هنگامی که رهایی و نجات را دریافت می‌کنیم، عدالت او به ما نسبت داده می‌شود؛ او این عدالت را نداشت اگر با اطاعت محض و کامل زندگی نکرده بود. چیزی که من به شما می‌گویم این است که زندگی توام با اطاعت محض و کامل عیسی به‌همان اندازه برای نجاتمان مهم و لازم است که کفاره‌ی کامل او بر صلیب، زیرا یک انتساب دوگانه وجود دارد- گناه من به او و عدالت او به من منسوب شد. پس وقتی که کتاب مقدس می‌گوید «عیسی عدالت ماست» منظورش همین است. چیزی که یحیی هنوز درک نکرده

بود. اما اکنون درک می‌کند. اما عیسی برای تحقق کل شریعت، می‌بایست این تعمید را قبول می‌کرد. بلافاصله پس از آن، همان روحی که عیسی را مسح نمود، وی را به بیابان هدایت کرد تا ابلیس وسوسه‌اش کند. به امید خدا در پیام بعدی به این موضوع خواهیم پرداخت.